

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۱۴

#### تفسیر:

ایمان و پذیرش داوری خدا از آنجا که در آیات گذشته، سخن از ایمان به خدا و دلایل توحید و نشانه‌های او در جهان تکوین بود، در آیات مورد بحث سخن از آثار ایمان و بازتابهای توحید در زندگی انسان و تسلیم او در برابر حق و حقیقت است.

نخست می‌گوید: «ما آیات روشن و روشنگری نازل کردیم» (لقد انزلنا آیات مبینات).

آیاتی که دلها را به نور ایمان و توحید روشن می‌کند، افکار انسانها را نور و صفای بخشد و محیط تاریک زندگیشان را عوض می‌کند.

البته وجود این «آیات مبینات» زمینه را برای ایمان فراهم می‌سازد، ولی نقش اصلی را هدایت الهی دارد، چرا که «خدا هر کس را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند» (و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم).

و می‌دانیم که اراده خداوند و مشیت او بی‌حساب نیست، او نور هدایت را به دل‌هایی می‌افکند که آماده پذیرش آن هستند، یعنی مجاهده را آغاز کرده‌اند و گام‌هایی به سوی او برداشته‌اند.

سپس به عنوان مذمت از گروه منافقان که دم از ایمان می‌زنند و ایمان در دل آنها پرتوافکن نیست می‌فرماید: «آنها می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم، ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنها روی گردان می‌شوند، آنها در حقیقت مؤمن نیستند» (و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین).

این چگونه ایمانی است که از زبان‌شان فراتر نمی‌رود؟ و پرتوش در اعمال‌شان ظاهر نمی‌گردد؟

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۱۵

بعد به عنوان یک دلیل روشن برای بی‌ایمانی آنها می‌فرماید: «هنگامی که از آنها دعوت شود که به سوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میان آنان داوری

کند، گروهی از آنها روی گردان می‌شوند» (و اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم اذا فريق منهم معرضون).

برای تاءکید بیشتر و روشن شدن شرک و دنیاپرستیشان اضافه می‌کند: «اما اگر این داوری به نفع آنها بوده باشد با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند» (و ان يکن لهم الحق ياتوا اليه مذعنين).

قابل توجه اینکه در یک عبارت، سخن از دعوت به سوی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی عبارت بعد یعنی جمله «لیحكم» به صورت مفردآمده که تنها اشاره به داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد، این به‌خاطر آن است که داوری پیامبر از داوری خدا جدا نیست و هر دو در حقیقت به امر واحدی باز می‌گردد.

ضمناً باید توجه داشت که ضمیر «الیه» به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا داوری او باز می‌گردد.

این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که در آیات فوق این تخلف و اعراض از داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها به گروهی از منافقان نسبت داده شده است، شاید به دلیل اینکه گروه دیگر تا این حد بی‌حیا و جسور نبودند، چراکه نفاق هم مانند ایمان دارای درجات مختلفی است.

در آخرین آیه مورد بحث ریشه‌های اصلی و انگیزه‌های عدم تسلیم در برابر داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در سه جمله بیان می‌کند و می‌گوید: «آیا در دل‌های آنها بیماری است» (بیماری نفاق) (فی قلوبهم مرض).

این یکی از صفات منافقان است که اظهار ایمان می‌کنند اما بخاطر انحرافی که در دل از اصل توحید دارند هرگز تسلیم داوری خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیستند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۱۶

یا اگر بیماری نفاق بر دل‌های آنها چیره نشده «به راستی در شک و تردیدند»؟ (ام‌ارتابوا).

و طبیعی است شخصی که در پذیرش یک آئین مردد است تسلیم لوازم آن نخواهد بود.

یا اینکه اگر نه آن است و نه این و از مؤمنانند «آیا برآستی می‌ترسیدند که

خدا و رسولش بر آنها ظلم و ستم کند؟! (ام یخافون ان یحیف الله علیهم و رسوله).

در حالی که این تناقض آشکاری است کسی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرستاده خدا و بیانگر رسالت او می‌داند و حکمش را حکم خدای شمرده ممکن نیست احتمال ظلم و ستم درباره او دهد، مگر امکان دارد خدا به کسی ستم کند؟ مگر ظلم زائیده جهل یا نیاز یا خود خواهی نیست؟ ساحت مقدس خداوند از همه اینها پاک است.

«بلکه در واقع خود اینها ظالم و ستمگرند» (بل اولئک هم الظالمون). آنها نمی‌خواهند به حق خودشان قانع باشند، و چون می‌دانند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی از حق دیگران به آنها نخواهد داد تسلیم دآوری اونی می‌شوند.

به گفته نویسنده تفسیر «فی ظلال»: این سه تعبیر در واقع هر کدام در شکل خاصی عرضه شده است: اولی برای اثبات است، دومی برای تعجب، و سومی برای انکار.

در جمله اول می‌خواهد علت حقیقی را که بیماری نفاق است روشن کند، و در جمله دوم، هدف بیان تعجب از تردید آنها در عدالت پیامبر است و صحت دآوری او با این که مدعی ایمانند، و جمله سوم اشاره به تناقض روشنی است که میان ادعای ایمان و عملشان دیده می‌شود.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۱۷

تنها ایرادی که به گفته این مفسر در این سخن متوجه می‌شود این است که او جمله «ام ارتابوا» را به معنی شک در عدالت و صحت دآوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته، در حالی که ظاهر این است که شک در اصل نبوت رامی‌گوید همانگونه که بسیاری از مفسران پذیرفته‌اند.

نکته‌ها:

#### ۱- بیماری نفاق

این نخستین بار نیست که در قرآن مجید به تعبیر «مرض» در مورد نفاق برخورد می‌کنیم، قبل از آن در اوائل سوره بقره، ضمن بیان صفات منافقان، چنین آمده بود: فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا: «در دلهای آنها یکنوع بیماری است، و خداوند هم بر بیماری آنها می‌افزاید»!

همانگونه که در جلد اول ذیل آیه مزبور گفتیم، نفاق در حقیقت بیماری و انحراف است، انسان سالم، یک چهره بیشتر ندارد، روح و جسم او هماهنگ است، اگر مؤمن است تمام وجودش فریاد ایمان می‌کشد، و اگر منحرف است ظاهر و باطنش بیانگر انحراف است، اما اینکه ظاهرش دم از ایمان بزند و باطنش بوی کفر دهد، این یکنوع بیماری است.

و از آنجا که این گونه افراد بر اثر لجاجت و پافشاری در برنامه‌هایشان مستحق لطف و هدایت خدائی نیستند، خداوند آنان را به حال خود می‌گذارد تا این بیماریشان افزون گردد.

و برآستی خطرناکترین افراد در یک جامعه همین منافقانند، چرا که تکلیف‌انسان در برابر آنها روشن نیست، نه واقعا دوستند و نه ظاهرا دشمن!، از امکانات مؤمنین استفاده می‌کنند و از مجازات کفار ظاهرا مصونند، ولی اعمالشان از اعمال کفار بدتر.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۱۸

و چنانکه می‌دانیم چون این ناهماهنگی ظاهر و باطن برای همیشه قابل ادامه نیست سرانجام پرده‌ها کنار می‌رود و باطن آلوده آنان ظاهر می‌شود، چنانکه در آیات مورد بحث و شائن نزول آن ملاحظه کردیم که پیش آمدن یک صحنه‌دآوری، مشت آنها را باز کرد و خبث درونشان را آشکار ساخت.

#### ۲- حکومت عدل تنها حکومت خدا است

بی شک انسان هر قدر بتواند خود را از حب و بغض و خودخواهی و خود دوستی خالی کند باز ممکن است به طور ناآگاه گرفتار این امور بشود، مگر اینکه معصوم باشد و بیمه شده از سوی پروردگار.

به همین دلیل می‌گوئیم: قانونگذار حقیقی تنها خدا است، زیرا علاوه بر اینکه تمام نیازهای انسان را با علم بی‌پایانش می‌داند، و بهترین راه رفع این نیازها را می‌شناسد هرگز گرفتار انحراف به خاطر نیازها و حب و بغضها نمی‌گردد.

در مقام قضاوت و دآوری نیز عادلانه‌ترین داوریه‌ها، دآوری خدا و پیامبر و امام معصوم است، و بعد از آن دآوری کسانی که راه آنها را می‌پویند و شباهتی به آنان دارند.

ولی این بشر خود خواه تن به این داوریه‌های عادلانه نمی‌دهد، و این

قوانین عدالتگستر را نمی‌پسندد، دنبال قانون و حکومت و قضاوتی می‌رود که حرص و طمع و شهوت او را بیشتر اشباع کند، و چه تعبیر جالبی در مورد این گروه در آیات فوق آمده اولئک هم الظالمون: «ستمگران واقعی آنها هستند»!

ضمناً قرار گرفتن در برابر چنین صحنه‌هایی محکی است برای سنجش معیار ایمان هر انسان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد»!

جالب اینکه قرآن در جالی دیگر می‌گوید: مؤمنان حقیقی نه تنها در ظاهر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۱۹

تسلیم داوری تواند بلکه در اعماق دل نیز هیچگونه سنگینی و ناراحتی از داوریه‌ای تو نمی‌کنند هر چند ظاهراً به زیانشان باشد فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً: «سوگند به پروردگارت آنها ایمان نمی‌آورند مگر آن زمانی که تو را داور اختلافاتشان قرار دهند، و بعد از صدور حکم تو هیچگونه ناراحتی و سنگینی از نتیجه آن در دل نداشته باشند و در ظاهر و باطن تسلیم حق گردند».

اما آنها که حکم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فقط در آنجا که حافظ منافعشان است پذیرا هستند در حقیقت مشرکانی می‌باشند که برده و بنده منافع خویشند، هر چند دم از ایمان بزنند و در صفوف مؤمنین باشند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۲۰

آیه ۵۱ - ۵۴

آیه و ترجمه

انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون ۵۱

و من یطع الله و رسوله و یتقه فاولئک هم الفائزون ۵۲  
و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن امرتهم لیخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خبیر بما تعملون ۵۳

قل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطيعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین ۵۴

ترجمه :

۵۱ - مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۲۱

سخنشان تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم.  
۵۲ - و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از پروردگار بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد آنها رستگارند.  
۵۳ - آنها با نهایت تاءکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان در طبق اخلاص گذارده تقدیم می‌کنند) بگو سوگند یاد نکنید، شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.  
۵۴ - بگو اطاعت خدا و اطاعت پیامبرش کنید، و اگر سرپیچی کنید پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود، اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید شد، و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.

تفسیر:

ایمان و تسلیم مطلق در برابر حق

در آیات گذشته عکس العمل منافقان تاریک دل را که در ظلمات متراکم و بعضیها فوق بعض قرار داشتند، در برابر داوری خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دیدیم که چگونه از داوری عدل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر باز می‌زدند گوئی می‌ترسیدند خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حق آنها را پایمال کند!.

آیات مورد بحث نقطه مقابل آن یعنی بر خورد مؤمنان را با این داوری الهی تشریح می‌کند و می‌گوید: «هنگامی که مؤمنان برای داوری به سوی خدا و رسولش فرا خوانده شوند یک سخن بیشتر ندارند و آن این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم (انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا).

چه تعبیر جالبی «سمعنا و اطعنا» (شنیدیم و اطاعت کردیم) کوتاه و پر معنی. جالب اینکه کلمه «انما» که برای حصر است می‌گوید: آنها جز این سخنی ندارند و سر تا پایشان همین یک سخن است و راستی حقیقت ایمان نیز

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۲۲

کسی که خدا را عالم به همه چیز می‌داند، و بی‌نیاز از هر کس، و رحیم و مهربان به همه بندگان، چگونه ممکن است داوری کسی را بر داوری او ترجیح دهد؟ و چگونه ممکن است عکس‌العملی جز شنیدن و اطاعت کردن در برابر فرمان و داوریهایش نشان دهد؟ و چه وسیله خوبی است برای پیروزی مؤمنان راستین و چه آزمون بزرگی؟!

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «رستگاران واقعی آنها هستند» (و اولئک هم المفلحون).

کسی که زمام خود را به دست خدا بسپارد، و او را حاکم و داور قرار دهد بدون شک در همه چیز پیروز است، چه در زندگی مادی و چه معنوی.

دومین آیه همین حقیقت را به صورت کلی تر تعقیب کرده می‌فرماید: «کسانی که اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کنند و از خدا بترسند و تقوی پیشه نمایند آنها نجات یافتگان و پیروزمندانند» (و من یطع الله و رسولہ ویخش الله و یتقہ فاولئک هم الفائزون).

در این آیه مطیعان و پرهیزگاران را به عنوان «فائز» توصیف کرده، و در آیه قبل کسانی که در برابر داوری خدا و پیامبر تسلیمند به عنوان «اهل فلاح» توصیف شده‌اند، به طوری که از منابع لغت استفاده می‌شود «فوز» و «فلاح» تقریباً یک معنی دارد، «راغب» در «مفردات» می‌گوید:

«فوز به معنی پیروزی و رسیدن به کار خیر است تواءم با سلامت» و در مورد فلاح می‌گوید: «فلاح همان ظفر و رسیدن به مقصود است» (البته در اصل به معنی شکافتن می‌باشد و از آنجائی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۲۳

که افراد پیروزمند موانع را برطرف می‌سازند و مسیر خود را برای رسیدن به مقصد می‌شکافند و پیش می‌روند، فلاح در معنی پیروزی به کار رفته است) و از آنجا که در آیه اخیر سخن از اطاعت به طور مطلق است و در آیه قبل از تسلیم در برابر داوری خدا که یکی عام است و دیگری خاص، نتیجه هر دو نیز باید یکی باشد.

قابل توجه اینک: در آیه اخیر برای «فائزون»، سه وصف ذکر شده است: اطاعت خدا و پیامبر، خشیت، و تقوی، بعضی از مفسران گفته‌اند که اطاعت یک معنی کلی است و خشیت شاخه درونی آن، و تقوی شاخه بیرونی آن است، و به این ترتیب نخست از اطاعت به طور کلی سخن گفته شده، سپس از شاخه درونی و بعد برونی.

ذکر این نکته نیز لازم است که در روایتی در تفسیر جمله و اولئک هم المفلحون از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده ان المعنی بالایه امیر المؤمنین (علی) (علیه السلام) مقصود از این آیه علی (علیه السلام) است. بدون شک علی (علیه السلام) بارزترین مصداق آیه است و منظور از روایت فوق همین است و هرگز عمومیت مفهوم آن از بین نمی‌رود.

لحن آیه بعد - و همچنین شأن نزولی که در بعضی از تفاسیر در مورد آن وارد شده - نشان می‌دهد که جمعی از منافقان بعد از نزول آیات قبل و ملامت‌های شدید آن از وضع خود سخت ناراحت شدند و خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و شدیداً سوگند یاد کردند که ما تسلیم فرمان توایم قرآن در مقام پاسخ برآمده و با قاطعیت به آنها گفت: «آنها با نهایت تاءکید سوگند یاد کردند که اگر به آنها فرمان بدهی از خانه و اموال خود بیرون می‌روند (یا جان خود را بر کف گرفته به سوی میدان جهاد گام بر می‌دارند) بگو سوگند لازم نیست، شما عملاً طاعت خالصانه و صادقانه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۲۴

نشان بدهید که خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است» (و اقساموا بالله جهدا یمانهم لئن امرتهم لیخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خیر بماتعملون).

بسیاری از مفسران، منظور از خروج را در جمله لیخرجن خارج شدن برای جهاد دانسته‌اند در حالی که بعضی دیگر به معنی خارج شدن از اموال و زندگی و یا همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر جا رفتن و در خدمت او بودن تفسیر کرده‌اند.

البته کلمه خروج یا مشتقات آن در قرآن مجید هم به معنی خروج به سوی میدان جهاد آمده و هم به معنی رها کردن خانه و زندگی و وطن، البته تناسب با آیات قبل که سخن از داوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در



مسائل مورد اختلاف می گفت ایجاب می کند که تفسیر دوم را بپذیریم به این معنی که آنها برای اظهار تسلیم در برابر داوریهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمتش رسیدند و سوگند یاد کردند که یک قسمت از اموال سهل است اگر دستور فرمائی تمام زندگی را رها کنید را خواهیم کرد ولی با این حال مانعی ندارد که هر دو در معنی آیه جمع باشد یعنی هم حاضریم در راه فرمان تو مال و زندگی خود را رها کنیم و هم حاضریم جان بر کف به میدان جهاد بشتابیم.

اما از آنجا که افراد منافق در برخورد با جو نامساعد اجتماعی گاه تغییر چهره می دهند و متوسل به سوگندهای غلاظ و شداد می شوند و گاهی سوگندشان خود دلیلی بر دروغشان است قرآن صریحا به آنها پاسخ گفت که سوگند لازم نیست، عمل نشان دهید، ولی خدا از اعماق دل شما آگاه است می داند که در این سوگند دروغ می گوئید و یا واقعا تغییر جهت می دهید. لذا در آیه بعد که آخرین آیه مورد بحث است مجددا روی همین معنی تأکید کرده و می گوید به آنها بگو اطاعت خدا و اطاعت پیامبرش را کنید (قل اطیعوا الله واطیعوا الرسول).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۲۵

سپس اضافه می کند در برابر این فرمان از دو حال خارج نیست «اگر سرپیچی کنید و روی گردان شوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئول اعمال خویش است (و وظیفه خود را انجام داده) و شما هم مسئول اعمال خود (و وظیفه شما اطاعت صادقانه است) (فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم).

اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد (و ان تطیعوه تهتدوا) زیرا او رهبری است که جز به راه خدا و حق و صواب دعوت نمی کند. و در هر حال بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی جز ابلاغ آشکار نیست (و ما علی الرسول الا البلاغ المبین).

او موظف است فرمان خدا را آشکارا به همگان برساند خواه بپذیرند یا نپذیرند و پذیرش و عدم پذیرش این دعوت، سود و زیانش متوجه خود آنها خواهد شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز موظف نیست که مردم را اجبار به هدایت و قبول دعوت و اجبار کند.

جالب اینکه: از مسئولیتها در آیه فوق تعبیر به بار (سنگین) شده است، و در واقع چنین است هم وظیفه رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم اطاعت صادقانه از دعوت او باری است بر دوش که باید آن را به منزل رساند و جز مردم مخلص توانائی حمل آن را ندارند، لذا در روایتی از امام باقر (علیه السلام) در وصف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می کند که فرمود: یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عز و جل فیما حملکم من کتابه فانی مسئول و انتم مسئولون: انی مسئول عن تبلیغ الرسالة، و اما انتم فتسئلون عما حملتم من کتاب الله و سنتی:

بعد ←

↑ فرست

→ قبل